

رمزگشایی تجلیات امور قدسی با تأکید بر داستان‌های قرآن

لطیفه سلامت باویل^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۶/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۶/۲۴)

چکیده

مفسران قرآن شیوه‌های گوناگونی را برای تفسیر آیات برگزیده‌اند. با توجه به تأکید قرآن بر تفکر و تدبیر در آیات، میدانی گسترده برای ژرف اندیشان وجود دارد تا با ایجاد تناسب و نزدیکی میان ظاهر و باطن کلام آیات قرآن را تبیین نمایند. پژوهش حاضر با تمرکز بر رویکرد تفسیر عرفانی انجام شده است که در آن برای دریافت معنای باطنی به رمز و اشارات توجه می‌شود. مشخصه‌ی رمز، برقراری نوعی ارتباط با امری مجهول و ناشناخته است که دریچه و روزنی بر عالم قداست و ماورا می‌گشاید. قداست همواره در موقعیتی تاریخی متجلی می‌شود و همین که انسان به ظهور و تجلی قداست آگاهی یابد آن قداست در هر مرحله که ظاهر و متجلی گردد تاریخی می‌شود. سرنوشت و نحوه‌ی هستی پیامبران را می‌توان به تجلیات قداست تأویل کرد. داستان‌های پیامبران در قرآن به دلیل وجود حوادث و اعمال خارق‌العاده در آنها که مطابق واقعیت و منطق تجربه‌های عادی بشر نیست از دیر زمان مورد تفسیر قرار گرفته است. این پژوهش به بررسی ضرورت پذیرش تأویل‌پذیری قرآن و درک رمزگرایی و رمزوارگی آن برای دریافت معنای باطنی و لطایف معنوی پیام حق پرداخته و داستان پیامبران را مورد تحلیل رمزگرایانه قرار داده و به این نتیجه دست یافته است که با رمزاندیشی هر عملی قابلیت آن را دارد که فعلی مذهبی باشد و هر شیئی در خور آن است که مجلای قداست شود. بر این اساس در داستان چهار پیامبر بیشترین تأویلات رمزی وجود دارد.

کلید واژه‌ها: رمزگشایی، امور قدسی، تجلی، متون مقدس، داستانهای قرآن.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛
salamatlatifeh@yahoo.com

۱. مقدمه

«رمز» واژه‌ای عربی است که در قرآن فقط یک بار به کار رفته است: «قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْرًا» [زکریا] گفت پروردگارا مرا نشانه‌ای قرار ده. فرمود: نشانه‌ات این است که سه روز جز به رمز با مردم سخن نگویی.» (آل عمران، ۴۲) در لغت‌نامه‌ی دهخدا رمز به معنای «اشاره، ایما، نکته، راز، چیز نهفته، میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد. معما، نشانه، علامت، نماد، سمبل» و... آمده است (دهخدا، ۱۴۹۱) در معنای اصطلاحی رمز یکی از انواع کنایه است که معنی آن پنهان است و احتیاج به تأمل دارد. رمز با احوال و عوالمی پیوند دارد که از دایره‌ی امور عادی و طبیعی و واقعیت‌های حسی و تجربی خارج است و با معنی، پیوندی ذاتی دارد. داستان‌های پیامبران که در کتب آسمانی آمده است به علت وجود حوادث و اعمال خارق‌العاده در آنها، مطابق واقعیت و تجربه‌های عادی بشر نیست، از دیرزمان مورد تفسیر و تأویل قرار گرفته است، لذا باید پذیرفت که زبان رمزی در بخشی از آیات قرآن به عنوان کتاب مقدس وجود دارد.

خدای سبحان قرآن را به گونه‌ای نازل کرده که نور است و هدایت و برای مردم بصیرت است و بیانگر همه چیز، اماگاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و بعضاً ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است، پیش می‌آید؛ زیرا قرآن برای عرضه‌ی قوانین کلی و اولیه نازل گشته از این رو به اختصار است و تفصیل جزئیات مطالب را به بیان پیامبر اکرم ﷺ واگذاشته است. از سوی دیگر قرآن کریم مشتمل بر معانی دقیق و مفاهیم ظریف و تعالیم و حکمت‌هایی والا در باره حقیقت خلقت و اسرار هستی است که توده مردم در عصر رسالت از درک آن ناتوان بودند و پیامبر ﷺ و پس از آن حضرت دانشمندان صحابه می‌بایست به شرح و تبیین جزئیات آن بپردازند. از جمله این موارد و مسائل مربوط به صفات جمال و جلال الهی، شناخت وجود انسان، اسرار خلقت، هدف آفرینش و... که در قرآن به صورت گذرا، در قالب الفاظ و تعابیر کنایی و استعاره و مجاز و جز آن آمده است

که شرح آن به تدبر و قدرت تفکر نیاز دارد. علاوه بر این در قرآن گاه به منظور پند و عبرت انسان‌ها، به حوادث گذشته تاریخ و سرگذشت امت‌های پیشین اشاراتی رفته است که بدون اطلاع از جزئیات آداب و رسوم جاهلی، فهم معانی آیات مربوط به آنان ممکن نخواهد بود. گاه در قرآن الفاظ غریب و نا‌آشنایی آمده که فهم آن برای عامه مردم دشوار است. (نک: معرفت، ۱۸-۲۱) لذا نیاز به رمز‌گشایی و تفسیری برای دریافت معنای باطنی آن است.

۲. بیان مسئله

رمز دستاویزی برای به زبان آوردن حقیقت مکتوم و پوشیده‌ای است که نوع انسان در جستجوی یافتن آنهاست. «اندیشه که با تصاویر خیال و رمز، واقعیت و تحقق می‌یابد از طریق نمادهایی متفاوت به دیگری منتقل می‌شود.» (ستاری، رمزاندیشی و هنر قدسی، ۱۵) نماد در همان معنی که تجربه را به وجود می‌آورد، به وجود می‌آید. «تجربه به شکل نماد زندگی می‌یابد و به شکل نماد به ذهن می‌آید.» (نویا، ۲۶۸)

در متن مقدس قرآن، آیات متشابه بیشترین ظرفیت را برای پذیرش برداشت‌های گوناگون دارد. «هر آیه مفهوم خاصی برای خود دارد که با توجه به آیات قبل و بعد از خود نیز معنی دیگری افاده می‌کند. همین آیه با عنایت به زمان، مکان و واقعه‌ای که عرفاً شأن یا سبب نزول آیه نامیده می‌شود، نیز مفهومی در بر خواهد داشت. (همامی، درآمدی بر هرمنوتیک و تاویل، ۲۸۷) تفسیر و تاویل متون مقدس ادیان الهی برای ادراک و دریافت عالم قداست امری ضروری است و «چون قرآن کلام خداست و علم خدا همه چیز را در برمی‌گیرد، خدا به تمامی معانی ممکنه که می‌توان از متن به دست آورد آگاه است. او همه را به این معانی سوق می‌دهد. گرچه بر همگان ضروری نیست. متون مقدس دیگر نیز به خاطر کلام خدا بودن در این وصف مشترکند.» (چیتیک، ۴۵۰)

«شیوه‌هایی که مفسران در مقام تفسیر آیات پیموده و به عنوان روش خود برگزیده‌اند، برحسب اختلاف سلیقه‌های آنان و نیز برحسب استعدادها و اندوخته‌های خود در

زمینه‌های مختلف علوم معارف متفاوت است. بنابر تاکید آیات قرآن برای تفکر می‌توان نتیجه گرفت که برای تدبر در قرآن و اندیشیدن به آیات و مفاهیم قرآنی میدانی گسترده وجود دارد و قرآن درهای خود را به روی ژرف اندیشان باز کرده است. هرچند عده‌ای در تعقل زیاده‌روی کرده و بعضاً دچار خیال پردازی‌های متکلفانه‌ای شده‌اند. «(معرفت، ۱۶/۱) بی‌تردید متقن‌ترین منبع برای تبیین و تفسیر قرآن، خود قرآن است زیرا بنا به فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام: برخی آیات آن، یکدیگر را تبیین می‌کنند و آیات آن گواه صدق یکدیگرند. (سیدرضی، ۱۸) حدیث ثقلین پیامبر صلی الله علیه و آله بر حجیت سخن اهل بیت درباره‌ی قرآن و لزوم پیروی از آنان در تفسیر قرآن و بسنده کردن به آن دلالت دارد. (حیدری، ۷۴) اساساً جاودانگی قرآن به معانی باطنی آن وابسته است و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آغاز بر آن تأکید نموده تا مسلمانان به ظاهر قرآن بسنده نکنند و در آن ژرف بیندیشند و حقایق گسترده‌ی آن را همواره دریابند.

تفسیر نمادین و اندیشه‌ی رمزی در باره‌ی جهان و خلقت انسان، طبیعت، تاریخ و زندگی بشر بیان می‌دارد که در ذات هر رمزی امکان تأویل پذیری‌های گوناگون پنهان است. «تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنای رمزی و نمادین پیدا کند مانند اشیاء طبیعی (سنگ‌ها، گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، خورشید، ماه، باد، آب، آتش) و یا آنچه ساخته‌ی دست انسان است (خانه، کشتی، خودرو) و یا حتی اشکال تجریدی (مانند اعداد، سه گوشه، چهار گوشه و دایره) در حقیقت تمامی جهان یک نماد بالقوه است.» (یونگ، ۳۵۲) و این نمادها در ارتباط با خدا قداست می‌یابند. قداست هر انسان مقدس یا زمان، مکان و اشیاء مقدس متناسب با مقدار ارتباطش با خداوند حاصل می‌شوند. «قداست انبیاء به این است که خود را برای خدا پاک و خالص ساخته و عبودیت را در عالی‌ترین درجه انجام می‌دهند و متعهد به عهد الهی شده و هرگز میثاقی که با خدا بسته‌اند را فراموش نکرده‌اند. (ارشادی، ۱۲۳) در قرآن بعضی از زمان‌ها از کرامت و قداست خاصی برخوردار است مانند ماه رمضان که مجالای زمان قداست است. از

سرزمین‌ها و اماکن مقدس نیز در قرآن یاد شده است مانند مسجدالاقصی یا کعبه که فضایی قدسی است که تصور تکرار وصلت مینوی آغازین، آن را بی‌همتا و از فضای دنیوی جدا می‌سازد و موجب می‌شود که فضایی ممتاز و متبرک گردد. تجلیات قدسی اعداد نیز با به‌کارگیری رمز و جنبه‌ی نمادین معنی‌دار می‌شوند. نمادهای فرهنگی برای توضیح حقایق جاودانگی به کار گرفته می‌شوند و هنوز در بسیاری از ادیان کاربرد دارند. هرچند در طی زمان دچار تحول شده‌اند اما به صورت نمایه‌های جمعی مورد پذیرش جوامع درآمده‌اند. مقاله‌ی پیش‌رو با تأکید به منش تفسیری آیات قرآن که نمایانگر ژرفنا و عظمت آنهاست ضمن پرداختن به مناسبت میان ظاهر و باطن قرآن و توجه به رویکرد تفسیر عرفانی به بررسی جنبه‌های رمزی داستان‌های انبیاء می‌پردازد و سعی در تأویل معناهای باطنی آنها دارد.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. مناسبت میان ظاهر و باطن

صاحب‌نظران و مفسران پیرامون چیستی ظاهر و باطن قرآن و تفاوت‌های آنها مواردی را بیان نموده‌اند. از جمله:

- ظاهر قرآن داستان‌هایی است که از امت‌های پیشین خبر می‌دهد و باطن آن موعظه و اندرز است.

- ظاهر هر آیه لفظ آن و باطن آن، تأویل آن است.

- ظاهر هر آیه معنای ظاهری آن است و باطن آن، معنایی است که با قیاس با ظاهر به

دست می‌آید.

- ظاهر قرآن، تلاوت و قرائت آن و باطن آن تدبر و تفکر و فهمیدن آن است.

- ظاهر قرآن معنایی است که لفظ در آن استعمال شده و بطون آن، لوازم آن معناست،

هرچند فهم ما از ادراک آن قاصر باشد.

- ظاهر هر آیه معنایی است که برای کسانی که به ظاهر قرآن آگاهند آشکار است و باطن آن اسراری است که آیه آن را دربردارد و خداوند صاحبان حقیقت را بر آن آگاه کرده است.

- ظاهر قرآن مصداق آشکار معانی و بطون قرآن مصداق‌های پنهان است. میان ظاهر و باطن قرآن گاه رابطه تساوی گاه رابطه تباین و به نظر عده‌ای رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است. (نک: آزاد، ۶۴-۶۸)

وجود بحث ظاهر و باطن قرآن و بطون چندگانه آن زمینه ساز رویکرد تفسیری بوده است. راز موفقیت در تأویل قرآن، آن است که ضابطه‌ی تأویل رعایت شود و آن دقت در ویژگی‌هایی که کلام را دربر گرفته و انتزاع مفهوم عام است چنانکه با ظاهر سازگار باشد و در گستره‌ای قرار گیرد که ظاهر را نیز فرا بگیرد. (معرفت، ۱۳۷۹)

۳-۲. تفسیر عرفانی

یکی از شیوه‌های تفسیر قرآن تفسیر عرفانی بوده است که مفسران با بهره‌گیری از اشارات قرآنی راه تأویل را پیموده‌اند. «قرآن که دارای ظهر و بطن است، مفاهیم بلند و گسترده‌ای دارد که از اسرار پنهانی آن محسوب می‌شود و فهم آنها مخصوص خواص است که با اسرار شریعت سرو کار دارند و چون قرآن این مفاهیم باطنی را برای فهماندن بر خواص با رمز و اشاره بیان کرده است، اینان نیز با همان شیوه‌ی رمز و اشاره، اسرار نهان قرآن را ابراز کنند.» (معرفت، ۳۶۷/۲) از ویژگی‌های تفسیر عرفانی، جهت‌گیری مشخص آن به سوی تهذیب نفس و آراسته شدن به مکارم اخلاق است. مفسران در این روش به دنبال همین هدف و در پی آنند که از درون قرآن وسیله‌ای برای رسیدن به آن بدست آورند. از مفسران این شیوه می‌توان ابومحمد سهل بن عبدالله تستری (متوفای ۲۸۳)، ابوعبدالرحمان سلمی (متوفای ۴۱۲)، ابوالقاسم قشیری (متوفای ۴۶۵) و رشیدالدین میبدی قرن ششم را نام برد. «همانجا، ۳۷۰».

در کتاب «تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک» نویسنده از روش تفسیر باطنی یا اشاری و رمزی اسم می‌برد و در شرح آن می‌نویسد: چون کلام الهی دارای معانی باطنی نامحدودی است لذا هیچ کس یارای رسیدن به غایت معنای آن را ندارد. مفسران تورات از دیرباز توجه خاصی به روش‌های باطنی و رمزی داشته‌اند. روشی که پیروان جنبش کابالا در تفسیر تورات به کار می‌گرفتند این بود که هر یک از حروف متضمن عدد خاصی بود و به تبع آن تمامی کلمات دارای عدد خاصی می‌شدند که حاصل جمع اعداد حروف آن کلمه بود. این اعداد و حروف برای آنان معانی خاصی را تداعی می‌کرد. مشابه این تفکر در عالم اسلام نیز وجود داشت که نمونه‌هایی از آن را در تفاسیر اشاری حروفیه و تفاسیر باطنی صوفیان و اخوان الصفا می‌توان مشاهده کرد. در جهان مسیحیت نیز نظام‌های تأویلی متعددی طی قرون وسطی شکل گرفت که غالب آنها بر چند معنایی متن انجیل پای می‌فشرده‌اند. محمدحسین ذهبی تفسیر اشاری را به دو نوع صوفی نظری و صوفی فیضی تقسیم می‌کند و در توضیح تفسیر صوفی فیضی می‌نویسد که براساس ریاضت‌های روحی صوفی استوار است تا این‌که به درجه کشف می‌رسد و اشارات قدسی را دریافت می‌کند. در این تفسیر گمان نمی‌کند که تمام معنای آیه باشد بلکه احتمال می‌دهد معنای دیگری نیز باشد که همان معنای ظاهری است که قبل از هر چیز به ذهن می‌رسد. در مناهل العرفان از شروط پذیرش تفسیر باطنی آن است که منافی آنچه از نظم و سیاق ظاهری آیات برداشت می‌شود نباشد و ادعا نشود که تنها همین مراد آیه است و ظاهر آیه مراد نیست. در کتاب درسنامه‌ی روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن، رضایی نیز شروطی را برای پذیرش این نوع تفسیر مطرح کرده است. از جمله اینکه تفسیر باطن افراد را از تفسیر ظاهر باز ندارد و تناسب و نزدیکی میان ظاهر و باطن کلام رعایت شود. همچنین تفسیر اشاری و باطنی با آیات محکم و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد و مفهوم عام قاعده‌ی کلی که از آیه استخراج می‌شود به گونه‌ای باشد که مورد آیه یکی از مصادیق آن باشد. (نک: آزاد، ۱۷۰-۱۷۸)

ع. رمزاندیشی داستان‌های قرآن

تأویل‌ها و تفسیرهای گوناگونی که برای قرآن نوشته شده مبتنی بر تلقی قرآن به عنوان یک اثر رمزی است. وجود آیاتی که در قرآن به تفکر و تدبر و تعقل دعوت می‌کنند به این معناست که لایه‌های ژرف و عمیقی در ورای آیات آن نهفته است و از همین روست که سخن از تأویل به میان می‌آید و تأویل متن بیانگر رمزی بودن آن است. مطابق احادیث قرآن دارای هفت بطن است. علامه طباطبایی بطن قرآن را معنای نهفته در زیر ظاهر الفاظ می‌داند چه آن معنا یکی باشد یا بیشتر و نزدیک معنای ظاهری باشد یا دور از آن. (نک: طباطبایی، ۷۴/۳) معانی پوشیده‌ی قرآن، در طی قرن‌ها از دیدگاه‌های مختلف فلسفی، فقهی، کلامی، عرفانی و... مورد توجه قرار گرفته است. در «تفسیر القرآن الکریم» از محی‌الدین عربی، محسوسات عالم کبیر، اشیا و پدیده‌های طبیعی و حتی شخصیت‌ها به عنوان رمزها تأویل شده است.

می‌توان لایه‌های مختلفی از معنا برای قرآن در نظر گرفت. در قرآن برای رساندن مفهوم تفسیر به معنای مصطلح امروزی آن واژه تبیین آمده است و آیه ۴۴ سوره‌ی نحل بر لزوم تفسیر قرآن دلالت دارد. داستان‌های پیامبران و حوادث گوناگون زندگی آنها گاه دور از واقعیت به نظر می‌رسند و معانی آنها جز به زبان رمز قابل تقریر نیست و با تفکر و تعمق و تأویل است که رمز آن آشکار می‌شود. در اندیشه رمزگرا همه چیز گواه بر حضور قدرتی متعال و نیرویی غیبی و باطنی است که به دلیل علم و آگاهی نامحدود وجوه گوناگونی را در ورای یک لفظ قرار داده است.

ع-۱. رمزپردازی داستان یوسف

«اصل داستان یوسف و زلیخا، یکی از حکایات مهم ملت یهود است و از تازی به پارسی برگردانده شده. این داستان را ابتدا در کتاب اول عهد عتیق «تورات» در سفر تکوین به صورتی کاملاً تاریخی و گزارشی می‌بینیم و بعد به صورت گسترده‌تر در قرآن». (اشرف‌زاده، ۲۷۷)

داستان یوسف و مصائب زندگی او را به نوعی می‌توان نقد حال انسان‌ها دانست. یوسف با روح پاک خود گرفتار سختی‌ها و رنج‌های فراوانی می‌شود. بر وسوسه‌ها غلبه می‌کند و به جرم پاکی و بی‌گناهی در چاه و زندان اسیر می‌شود و آزادگی خود را در اسارت و بند می‌بیند و از رنج فراق و دوری با صبر و آرامش عبور می‌کند و سرانجام به واسطه‌ی ایمان به معبود حقیقی از بند رهایی می‌یابد. در این داستان شخصیت‌های یوسف، یعقوب، زلیخا و دو مکان (فضا) زندان و چاه در پرتور رمزپردازی خاص خود قابل تفسیرند.

یوسف: از منظر عرفا، یوسف رمز روح مجدد و والای انسانی است. انسانی برگزیده که به جای عقوبت برادرانش را بزرگوارانه می‌بخشد. «حقیقت مطلقى است که در وجود هرکس هست و برای رسیدن به آن مبدأ و سرچشمه که در خود انسان است، باید تلاش کرد و خود را شناخت تا آن حقیقت را یافت.» (همانجا، ۲۸۱) رمز روحی که مظهر تجلیات انوار خداوند است. «یوسف با دیدن برهان خداکه عبارتست از قوه‌ی عقل و حکمت که او را به سوی عبودیت و بندگی خدا سوق داده و نگذاشته طبق طبیعت انسانی رفتار نماید.» (جزایری، ۳۰۷)

یعقوب: رمز عشقی پاک و بدون چشم‌داشت، رمز سالک و طالب مشتاق و آرزومندی که در برابر خواست خداوند تسلیم است و اراده‌ی خدا را فوق اراده‌ی خود می‌داند. رمزى از عاشق دل‌سوخته‌ی امیدواری که از غم دوری فرزند در رنج و عذاب و سوز و درد و ماتم است که در بیت‌الاحزان دنیا صبر پیشه می‌گیرد تا دیده‌ی جانش به انوار الهی روشن گردد. زلیخا: «فریفته و وسوسه‌های شیطان شد. عزیز مصر به لباس یوسف نگاه کرد. به زنش گفت: این از مکر شماست که مکر و حيله شما زنان بسیار بزرگ است» (همانجا، ۳۰۸ و نیز سوره یوسف، ۲۸).

چاه و زندان: رمزى از تعلقات و گرفتاری‌های انسان که در حکم بندی بر پای انسان است. مظهر دنیا و ظلمات بشریت و بندها و وابستگی‌های انسان که باید خود را از آن نجات دهد و حقیقت خود را که مقام عظمای انسان کامل است درک کند. زندان نمادی از

جسم و پیکر است در مقابل روح مجرد که چون از عالم ملکوتی خود دورافتاده در زندان تن جای گرفته و روزی به مکان اصلی خود باز خواهد گشت.

پورنامداریان در کتاب رمز و داستان‌های رمزی به جزئیات بیشتری در این داستان نظر داشته است: «مولوی در غزلی داستان حضرت یوسف را به داستان سیر تکامل نفس در طریق عرفان و نجات و رستگاری روح از طریق لطف و جذبه‌ی حق در دنیای خاکی تأویل می‌کند. در غزل او می‌توان یوسف را رمز نفس ناطقه یا روح یا دل و چاه را رمز دنیای مادی و جسم و رسن و کمند را که یوسف را با آن از چاه بالا کشیدند، رمز لطف و جذبه‌ی حق و صحرا را رمز عالم غیب و قرب حق شمرد. (همانجا، ۲۱۰) به تأویل دیگری «در داستان یوسف: یوسف، قلب مستعد؛ یعقوب، عقل؛ برادران یوسف، حواس پنجگانه‌ی ظاهر و حواس پنجگانه‌ی باطن و قوه‌ی غضب و شهوت غیر از ذاکره، است که مجموعاً یازده می‌شود. راحیل، مادر یوسف نفس لوّامه است که یعقوب (عقل) بعد از وفات لیا (نفس اماره) با او ازدواج می‌کند؛ برادر دیگر یوسف، که از راحیل زاده شده، قوت عاقله‌ی عملی؛ چاه، طبیعت بدنی است؛ پیراهن، که آن را جبرئیل آورد و در چاه به یوسف پوشاند، اشاره است به صفت استعداد اصلی و نور فطری، و این همان پیراهنی است که جبرئیل برای ابراهیم علیه السلام آورد، در آن روز که برهنه‌اش کردند و در آتش انداختند و جبرئیل پیراهن را بر او پوشاند تا آتش بر وی سرد شد، سپس آن پیراهن را اسحق به ارث برد. عزیز مصر، روح است؛ و مصر، مدینه‌ی قدس؛ و زن عزیز مصر، زلیخا، نفس لوّامه است که از نور روح طلب نور کرد و اثرش به او رسید ولی در آن متمکن نشد و به درجه‌ی نفس مطمئنّه نرسید...» (ابن عربی، ۵۸۷/۱-۵۹۱؛ پورنامداریان، ۲۱۳).

۲-۴. رمزپردازی داستان حضرت ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دومین پیامبر اولوالعزم است که نکات برجسته‌ی فراوانی در زندگی این قهرمان توحید وجود دارد. آزمون‌هایی که حضرت ابراهیم علیه السلام با آن روبه‌رو شد بسیار

دشوار بوده و رنج‌ها و مشقت‌های زیادی برای رسیدن به حق تحمل کرده است. بنیان‌گذاری کعبه، بت‌شکنی، تسلیم در برابر ذبح فرزند، مقاومت در کیش خداپرستی حتی با پرتاب شدن به آتش و... از نقاط برجسته‌ی زندگی ایشان است. یکی از مقام‌های معنوی ابراهیم علیه السلام رسیدن به مقام خلیل‌اللهی است. «وَ اتَّخَذَ اللهُ اِبْرَاهِيْمَ خَلِيْلًا» (سوره‌ی النساء، ۱۲۵) از دیگر مقامات معنوی حضرت ابراهیم علیه السلام عبور ایشان از آسمان‌ها و زمین و ماه و خورشید برای رسیدن به سرچشمه‌ی معرفت و خدای متعال است که در آیات ۷۵ تا ۷۹ سوره‌ی مبارکه‌ی انعام به آن اشاره شده است. در این داستان شخصیت‌های ابراهیم، اسماعیل، نمرود و آزر قابل پیوستن به نظامی رمزی هستند و فضای مقدس کعبه و عنصر آتش که مظهر و مجلای قداست محسوب می‌شوند.

ابراهیم: مظهر خیر است و پاک‌باختگی در برابر حق و نهایت تسلیم و رضا. نماد جان در برابر نفس است و مظهر همه‌ی صفات نیک انسانی و نور است در برابر ظلمت. رمز سالک حقیقی و پیر طریقت که از هر بتی بیزار است، بت‌هایی که آرزوها و تمنیات دنیوی است و باید پاک اعتقادی چون ابراهیم همه‌ی آنها را بشکند و نابود کند.

اسماعیل: پسر ابراهیم علیه السلام که هاجر او را به دنیا آورده و در هنگام ذبح، پدر خویش را به اطاعت از فرمان الهی فرامی‌خواند و در این راه فقط رضای حق را جستجو می‌کند. اگر ابراهیم را پیر راه طریقت بدانیم اسماعیل رمز سالک و مرید حقیقی و رهرو راه طریقت است. «در کتاب مقدس، برخلاف عقیده‌ی مسلمانان، فرزندی را که ابراهیم مأمور قربان کردن اوست، اسحاق است نه اسماعیل: «گفت اکنون پسر خود را که یگانه‌ی تست و او را دوست می‌داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موری برو و او را در آنجا بر، یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهم برای قربانئی سوختنی بگذران» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۲۲ آیه ۲/۲۹) اما اهل اسلام، اسماعیل را ذبیح‌الله می‌دانند و معتقدند که یهود حسد کردند به اولاد اسماعیل و گفتند که آن ذبیح اسحاق بوده است. (اشرف‌زاده، ۳۰۷)

نمرود: دشمن بزرگ ابراهیم علیه السلام و مظهر همه‌ی صفات رذیله، رمزی است از کبر و غرور

و نمادی از نفس اماره که سرکش و طغیانگر است. تضاد بین این دو شخصیت رمزی از تقابل نفس و جان است.

آزر: در قصص اسلامی او را پدر ابراهیم می‌دانند که از خاصان نمرود بود و هر دو از دشمنان سرسخت پیامبر الهی بودند. آزر رمزی از عالم مادی است که مانع رسیدن به حقیقت می‌شود.

کعبه: نشانه‌ای که مجلای قداست است. الیاده در کتاب رساله در تاریخ ادیان می‌نویسد: «بنا به روایات اسلامی، مرتفع‌ترین نقطه زمین کعبه است زیرا ستاره قطبی گواهی می‌دهد که کعبه روبروی مرکز آسمان واقع است.» از جمله‌ی اموری که در همه‌ی ادیان مقدس شمرده می‌شوند عبادتگاه‌ها هستند. اهمیت و قداست خانه‌ی کعبه در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی آل‌عمران بیان شده است: «اول خانه‌ای که برای عبادت خلق بنا شد، همان خانه (کعبه) است که در بکّه است که پرخیز و برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.» کعبه‌خانه‌ی خدا و قبله‌ی مسلمانان که بنا بر روایات بنای آن توسط حضرت آدم علیه السلام نهاده شد و ابراهیم علیه السلام با فرزندش آن را تجدید بنا کرد. «مفهوم فضای قدسی، متضمن تصور تکرار وصلت مینوی آغازین است که با دگرگون و بی‌همتا ساختن آن فضا و جدا کردنش از فضای دنیوی پیرامون، موجب شده است که فضایی ممتاز و متبرک شود. استمرار وصلت‌های مینوی، در واقع، عامل توجیه و تبیین فضاهای قدسی است.» (الیاده، ۳۴۶) کعبه جایگاه توجه دل است، قبله‌ی همه‌ی دل‌ها و کانون توجه خداپرستان و نشانه‌ای که رهروان حقیقت بتوانند راه را بیابند.

آتش: از عناصر قابل توجه داستان ابراهیم است. نماد راستی و پاکی است. در قرآن کریم آتش به فرمان الهی برای ابراهیم سرد و سلامت می‌شود. «يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَيَّ اِبْرَاهِيمَ» (سوره‌ی الانبیاء، ۶۹). از منظر عرفا، آتش به سبب عجب و سرکشی معزول شد: «چون آتش سربرآورد که عذاب‌کننده‌ی دشمنان او منم، او را به ابراهیم معزول کرد» (پور نامداریان، ۱۳۸۳) آتش نماد بلای نفس و نماد صحبت اهل دنیا است. گاه رمز عجب و گاه رمز شهوات بی‌پایان انسانی است.

۳-۴. رمزپردازی داستان حضرت موسی علیه السلام

موسی علیه السلام یکی دیگر از پیامبران اولوالعزم که به لقب کلیم الله مفتخر شد. اگر داستان موسی علیه السلام را نیز مبتنی بر تأویل و رمز بدانیم باید بپذیریم که «این ماجرا یک واقعه نبوده است که فقط یک بار اتفاق افتاده باشد. نمایش موسی و فرعون جاودان است که در روح هر فرد بشری بازی می‌شود. ظاهر داستان موسی روپوشی برای حقیقت باطنی و مکتوم آن است که در واقع نقد حال همه‌ی انسان‌ها بر روی زمین است. (پورنامداریان، ۲۰۹) زندگی و معجزات حضرت موسی بازتاب گسترده‌ای در متون داشته است. در این داستان شخصیت‌های موسی، فرعون، و قارون و اشیایی که که مجلای قداست واقع شده‌اند مانند عصای موسی و نعلین او و همچنین مکان مقدس کوه طور رمزپردازی خاص خود را دارند.

موسی: جان موسی عالم عشق است که در پرتو آن حق بر او تجلی می‌کند. دلش آینه‌ی تمام‌نمای حقیقت و مستعد این تجلی است. رمزی از دل روشن حقیقت‌بین و نفس مطمئنّه است.

فرعون: مظهر کبر و غرور که در وجود هر کس رخنه کند او را به نابودی می‌کشاند. نماد نیروی اهریمنی است و رمزی از شرّ مطلق و نفس اماره و سرکش که باید نابود شود. قارون: مظهر فردی ثروتمند که از او نفعی به دیگران نمی‌رسد. او با موسی هم عصر بود. «چون در روایات اسلامی قارون را محرک تهمت زدن به موسی می‌دانند خود او و ثروتش را منفور می‌دانند. به دعا‌های موسی خداوند کیمیا را بدو آموخت و در نتیجه ثروتمند شد. چون مال او بسیار شد موسی او را به امر به زکات داد اما او قبول نکرد و دشمن موسی شد او را تهمت نهاد... بنابر تحقیقاتی که شده است گویا قارون معرب قورح است و داستان او در تورات و تلمود و دیگر کتب یهود به تفصیل بیشتری آمده است» (اشرف‌زاده، ۳۴۸) گنج قارون کنایه از گل‌های رنگارنگ نیز هست که از زیر زمین سر برآورده‌اند و زمین را گلبرگ‌ها مثل سکه‌های زر و سیم فرش کرده‌اند.

عصا و نعلین: عصای موسی جزئی از پیغمبری اوست و وسیله‌ی معجزه‌ی موسی و

قدرت حق است که مجلای قداست قرار گرفته است. عصا و نعلین موسی رمزی از امور دنیوی و دل‌بستگی‌های انسانی است.

کوه طور: از مکان‌هایی است که خداوند در آنها تجلی ویژه‌ای داشته و قداست و حرمت بیشتری دارد. رمزی از جلوه‌گاه حق است که نور حق بر آن می‌تابد.

علاوه بر دریافت‌های فوق می‌توان معانی متعدد و متنوعی برای فرعون و موسی قایل شد. «فرعون را می‌توان رمز غم، هجران، هوی، کفر و موسی را رمز شادی، وصل، عشق و ایمان فرض کرد یا حتی از دایره‌ی مفاهیم نیز پا را فراتر گذاشت و در محسوسات مثلاً جلوه‌های طبیعت معانی باطنی فرعون و موسی را جستجو کرد.» (پورنامداریان، ۲۱۰)

۴-۱. رمزپردازی داستان حضرت سلیمان علیه السلام

داستان سلیمان و ملکه سبا از قصه‌های دلکش تورات و قرآن مجید است و مفسران یهود و مسلمان بر آن تفسیرهایی نوشته‌اند. پیامبر و پادشاهی قدرتمند دارای حکومت و سلطنتی بسیار وسیع و با عظمت که موضوعات شگفت‌زبانی در زندگی‌اش وجود داشته است: از فهم زبان حیوانات تا ارتباطش با ملکه‌ی سبا. کتاب‌های امثال سلیمان و غزل‌های سلیمان به او منسوب است. معبد سلیمان در زمان او و به دستور او ساخته شد. بر اساس تورات در اواخر عمر خود به تبعیت از برخی از همسران خود به خدایان و بت‌های آنان مایل گشت. ولی قرآن به صراحت در آیه ۱۰۲ سوره بقره می‌فرماید که «سلیمان هرگز کافر نشد». در قرآن کریم قصه‌ی سلیمان علیه السلام به صورت پراکنده در سوره‌های مختلف آمده است و با شرحی که در تورات آمده تفاوت فاحش دارد. در این داستان رمزوارگی شخصیت سلیمان و ملکه سبا (بلقیس)، پرنده‌ای چون هدهد و حیوانی چون مور قابل تفسیر است. همچنین نگین یا انگشتری سلیمان از تجلیات قداست به شمار می‌رود.

سلیمان: فرزاندگی و دانایی سلیمان معروف است و دانش و حکمت او ربّانی و موهوبی بوده است. در آیه ۱۵ سوره نمل می‌فرماید: «ما به داود و سلیمان دانش دادیم. گفتند

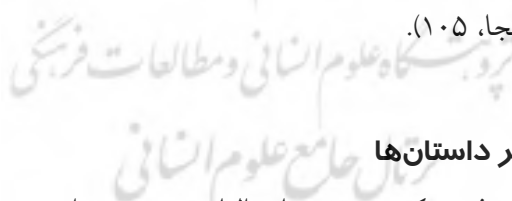
سپاس از آن خدایی است که ما را به بسیاری از بندگان مومن خود برتری داد». در آیه ۸۰ سوره انبیا و آیات ۱۰ و ۱۱ سوره سبا به زره بافتن داود از آهن اشاره شده است که رمزی از آفرینندگی است. «در میان حرفه‌های فلز کاری؛ آهنگری به علت اهمیت و دوسوگرایی رمزی‌اش، موقعیتی خاص یافته است. بدین معنی که سه وجه رمزی بر آن قائل شده‌اند: ۱- آهنگری جلوه‌ای از جهان آفرینی و تکوین عالم است. ۲- ساحتی دوزخی دارد. ۳- جنبه‌ای رازآموز» (ستاری، ۸۸). معبدی که به دست او ساخته می‌شود اجزاء و ابعادش مصادیق بارز رمزند. «معبد سلیمان، کلاً دعوتی است به استعلاء و برتری‌جویی به قصد بازیابی وحدت آغازین از دست شده. بنابراین نمودار مسیری خلاف راه هبوط است. بدین وجه که مؤمن را فرامی‌خواند تا دنیای تنگ خاکی را به نیت کشف و بازیابی تدریجی نیروی آفرینش الهی و عالم صورت‌بندی و سرانجام جهان فیضان و ظهور ترک گوید.» (ستاری، پژوهشی در قصه سلیمان و بلقیس، ۲۴) سلیمان رمزی از حشمت و قدرت است. ملکه سبا: سیمای ملکه سبا در هاله‌ای از افسانه و راز پوشیده است. بلعمی در مجمل‌التواریخ نوشته است که «بلقیس زنی بود عاقله با تدبیر و رای، با نیکوتر خلقی که باشد و مادرش پری بود.» (ص ۵۶۶) در قصص‌الانبیا آمده است که بلقیس برای راه یافتن به بارگاه سلیمان امتحاناتی را بگذراند که بی‌گمان آزمون‌هایی راز آموزند. بصیرتی که او دارد ثمره ایمان است. ابن‌عربی در فصوص‌الحکم می‌گوید: علم و حکمت شایان بلقیس زمانی معلوم می‌شود که نام پیک را که نامه رسان سلیمان بود نمی‌برد. بلقیس رمزی از فراست و حسن سیاست است و نماد زیرکی، هشیاری، کاردانی و دوراندیشی. (نک: ستاری، همانجا، ۱۳۸۱)

هدهد: پرنده عموماً رمز روح مینو آشیان است. هدهد در روایت سلیمان مقامی شامخ دارد. پیک و برید سلیمان است. هدهد واسطه‌ی آشنایی سلیمان و ملکه‌ی کشور سبا می‌شود. مثال‌اعلای دلیل و مرشد راه‌دان است. پیک روحانی‌ای که راهنمای انسان جویای موطن اصلی جان خویش یعنی خواهان وصل به اصل است. «هدهد رمز الهام قلبی و

آگاهی از عالم غیب است و هنگامی که سالک به رهنمونی‌اش بار سفر می‌بندد تا به موطن اصلی‌اش برسد، هدهد مظهر «تخیل خلاق» سالک زائر و سرزمین «این تخیل خلاق» یعنی ملک سبا می‌گردد.» (همانجا، ۸۲)

مور: در آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره نمل به سپاهیان سلیمان از جن و آدمی و پرنده اشاره شده که به صف می‌رفتند وقتی به وادی مورچگان رسیدند. مورچه‌ای گفت: ای مورچگان به لانه‌های خود بروید تا سلیمان و لشکریانش شما را در هم نکوبند و سلیمان از سخن او لبخند زد... مور رمز تلاش برای معاش و عزت نفس و مال‌اندیشی است. نماد همتی خستگی‌ناپذیر است.

نگین یا انگشتری سلیمان: سلیمان انگشتری یا خاتمی داشت که به برکت آن بر جانوران و جن و انس و دیو فرمان می‌رانده و شرف آن انگشتری نیز مرهون اسم اعظم منقوش بر آن بوده است. همین نگین است که به گفته‌ی صاحب قصص الانبیاء «برهان معجزه‌ی او گشت» چون «خاتم سلیمان از نقش بای «بسم‌الله» نگین داشت. «معنای رمزی انگشتری سلیمان، وحدت دو ضد است به صورت دو سه بر وارونه‌ی فرو رفته‌ی درهم که یکی رمز عالم صغیر است و دیگری رمز عالم کبیر و یا معرف ترکیب چهار عنصر، اجتماع ناسوت و لاهوت و وصلت مینوی. سلیمان به برکت این انگشتری می‌تواند هر چیز را به ضدش بدل کند» (همانجا، ۱۰۵).



۵. رمزپردازی سایر داستان‌ها

یکی از داستان‌های مذهبی که به سبب خارق‌العاده بودن حوادث زیاد مورد تفسیر تمثیلی و رمزی قرار گرفته است. داستان یونس پیامبر است که اصل آن در عهد عتیق آمده است و بعدها مفسران صورت کامل آن را ذکر کرده‌اند. نکات برجسته‌ی این داستان در عهد عتیق و قرآن کریم یکسان است. در تفسیر منسوب به محی‌الدین عربی: یونس، دل؛ و کشتی بدن؛ و بحر، هیولی؛ اهل بحر و سفینه، قوای بدنی؛ و قرعه زدن با اهل سفینه، انتخاب

قوای بدنی و لذت‌های جسمانی یا افکار عقلانی و بعد برگزیدن لذت‌های جسمانی، تصور شده است و همچنین حوت، رحم و وادی جایی از دنیا؛ و برگ‌های گیاهی (کدوبن) که بر یونس سایه افکند غواشی بدنی خوانده شده است. بر مبنای این تأویل، داستان یونس و گریختنش از قوم خود و در کشتی نشستن و بعد در شکم ماهی و تاریکی آن افتادن و بعد بیرون آمدن و به سوی قومش بازگشتن، داستان دل (روح مجرد قدسی) است که از اصل خود جدا شده و به عالم هیولی و صور می‌آید و در ظلمت بدن و عالم جسمانی فرو می‌رود و مدتی به لذایذ مادی و جسمانی مشغول می‌شود و سپس به یاد وطن اصلی خود می‌افتد و به یاد خدا مشغول می‌گردد و سرانجام نجات پیدا می‌کند و به سوی ارواح پاک و آزاد آسمانی، یعنی قوم و اصل خود بازمی‌گردد. (نک: پورنامداریان)

آب در این داستان مجلای قداست است. «غوطه زدن در آب رمز رجعت به حالت پیش از شکل‌پذیری و تجدید حیات کامل و زایشی نو است و خروج از آب تکرار عمل تجلی صورت در آفرینش کیهان. پیوند با آب همواره متضمن تجدید حیات است.» (الیاده، ۱۸۹)

در داستان نوح که نسل هفتم آدم است ضمن اشاره به طول عمر او می‌توان نوح را رمزی از بی‌ثباتی و ناپایداری جهان دانست. «دلیل محور بودن شخصیت ایشان این است که این سوره در مقام بیان سلسله دعوت به توحید و ویژگی‌های برجسته منادیان ادیان الهی یعنی پیامبران می‌باشد.» (همامی، چهره زیبای قرآن، ۵۹)

طوفان: «تقریباً همه‌ی روایات طوفان، به تصور ناپدید شدن نوع بشر در آب و تاسیس دوران نو با بشریتی نوین مربوط می‌شوند. آن روایات مبین مفهوم ادواری از جهان و تاریخند؛ دورانی بر اثر وقوع فاجعه‌ای از بین می‌رود و زمانه‌ای نو که «انسان‌های نو» بر آن چیره‌اند آغاز می‌گردد. طوفان از لحاظ ساختار قابل قیاس با غسل تعمید، آب افشاندن بر خاک مردگان، غسل دادن نوزادان با آب متبرک یا شستشوی آیینی در بهاران است که سلامت و زایایی می‌آورد.» (الیاده، ۲۰۸)

در داستان حضرت داود، آهن زره، رمزی از نفس مقاوم و سرکش انسان که باید با

آتش شوق و ریاضت آن را نرم کرد. خداوند زبور را «به زبان عبری که شامل ۱۵۰ سوره و سه جزء بود بر داود نازل کرد. مقصود از مزامیر، خواندن زبور با صدایی خوش و دلنشین است به طوری که وقتی آن حضرت به قرائت زبور مشغول میشد پرندگان و حیوانات وحشی اطراف او جمع می شدند.» (جزایری، ۴۸۱) در داستان حضرت صالح و بیرون آمدن ناقه از کوه، کوه رمزی از نفس سخت جان است که با ریاضت می توان آن را به نفس مطمئنه، بدل کرد. کوه وجود خویش را می شکافد نفس خود را سرکوب می کند تا به سرچشمه ای از حقیقت دست یابد. در آیه ۷۳ سوره اعراف قرآن ناقه را نشانه و دلیلی از سوی پروردگار معرفی می کند. داستان حضرت یحیی نیز رمزی برای نهایت زهد و تقوا و از خودگذشتگی است.

۶. نتایج مقاله

تفسیر و تاویل متون مقدس ادیان الهی تاریخی شناخته شده دارد. از کهن ترین آیین های قدسی تا ادیان تاریخی ضرورت تفسیر کلام خدا را قبول دارند و برای آگاهی از مشیت خدا آیات حق را تفسیر می کنند. اعتبار جاودانه ی قرآن در پرتو ژرفای بی پایان آن است و باید با رمزاندیشی معارف پنهان آن را دریافت. هر رمز در هر متن همواره مایل است بیشترین شمار ممکن از اشیاء و موقعیت ها و وجوه زندگی را با خود همذات و یگانه کند و هر مجلای قداست می خواهد تمام عالم قدس را در برگیرد و به تنهایی همه ی مظاهر و تجلیات قداست را در خود داشته باشد. پیامبران به عنوان افرادی که مجلای قداست اند، عالم قدس را دربر گرفته و همه ی مظاهر و تجلیات قداست را در خود دارند. نتایج حاصل از این پژوهش که با رویکرد تفسیر عرفانی انجام گرفته نشان می دهد داستان های پیامبران در قرآن با رمز، پیوندی وجودی و ذاتی دارند و در تفسیر رمزی، هستی و نحوه ی حیات آنان قابل تاویل با تجلیات قداست است. داستان حضرت یوسف، داستان حضرت ابراهیم، داستان حضرت موسی و داستان حضرت سلیمان بیش از سایر داستان های قرآن معنای رمزی دارند.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. کتاب مقدس.
۳. آزاد، علی‌رضا، تفسیر قرآن و هرمنوتیک کلاسیک، قم، موسسه بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ۱۳۹۸ ش.
۴. ابن عربی، محی‌الدین، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، ۱۳۷۸ ش.
۵. ارشادی، عین‌الله، جایگاه مقدسات در قرآن، مجله مطالعات قرآن و حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۹، پیاپی ۷، صص ۱۱۷-۱۲۸.
۶. اشرف‌زاده، رضا، تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۳ ش.
۷. الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۴۰۲ ش.
۸. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
۹. جزایری، سید نعمت‌الله، قصص الانبیاء، ترجمه مهدی امیریان، قم، انتشارات فخر دین، ۱۳۸۸ ش.
۱۰. حیدری، سیدکمال، اصول تفسیر و تأویل قرآن، ترجمه محمدعلی سلطانی، تهران، سخن، ۱۳۹۳ ش.
۱۱. چیتیک، ویلیام، طریق عرفانی معرفت از دیدگاه ابن عربی، ترجمه مهدی نجفی‌افرا، تهران، جامی، ۱۴۰۲ ش.
۱۲. دهخدا، علی‌اکبر، فرهنگ متوسط دهخدا، به کوشش غلامرضا ستوده، ایرج مهرکی و اکرم سلطانی، ج اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. ستاری، جلال، پژوهشی در قصه‌ی سلیمان و بلقیس، تهران، مرکز، ۱۳۸۱ ش.
۱۴. همو، رمزاندیشی و هنر قدسی، تهران، مرکز، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. همو، اسطوره و رمز، تهران، سروش، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. همو، مدخلی بر رمزشناسی عرفانی، تهران، مرکز، ۱۳۸۶ ش.
۱۷. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج‌البلاغه، بی‌جا، بی‌تا.
۱۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۹. مدیری، لیلا و مالیر، محمدابراهیم. تأملی بر تأویلات داستان یوسف علیه السلام در متون عرفانی بر پایه امهات متون نظم از قرن ششم تا نهم. فصلنامه عرفان اسلامی، سال یازدهم، شماره ۴۲، ۱۳۹۳.
۲۰. معرفت، هادی، تفسیر و مفسران، ترجمه گروه مترجمان، قم، موسسه فرهنگی التمهید، ۱۳۷۹ ش.
۲۱. نوبیا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳ ش.
۲۲. همای، عباس، درآمدی بر هرمنوتیک و تأویل (با تکیه بر قرآن و حدیث). مجله زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، بهار ۱۳۸۱، سال ۴۹، شماره ۱، صص ۲۸۳-۲۹۸.
۲۳. همو، چهره زیبای قرآن، اصفهان، بصائر، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. یونگ، کارل گوستاو، انسان و سمبل‌هایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران، جامی، ۱۳۹۱ ش.